

هنر و مذهب

زیر چکمه های فاشیسم

ترجمه علیرضا خیرخواه- برای راه توده

دیدگاه هیتلر نسبت به کلیسا را مختصراً به یاد آوریم. مذهب جریانی بود که هیتلر از نیروی آن آگاه و به همین دلیل در مورد آن محتاط بود. او ضمن اینکه به دشواری می توانست این رقیب بزرگ و اصولاً هر رقیبی را تحمل کند، می کوشید حداقل اجازه ندهد که مذهب به یک پایگاه احتمالی مخالفت تبدیل شود. مسیحیت در دوران هیتلر همچنان بخشی از نفوذ خود را حفظ کرده بود و می کوشید میان جوانان اخلاقیاتی را رواج دهد که با مراسم نازی ها شباهت چندانی نداشت. در مجموع اندکی از کشیشان کاتولیک و پروتستان بازداشت و حتی برخی اعدام شدند. دستگاه اداری و پلیس مزاحم سازمان های آنان بود و گاه آنها را ممنوع اعلام می کرد. نازیسم و کلیسا در مورد مسائلی مانند قوانین ضد یهودی، رفتار با مسیحیان دارای خاستگاه یهودی، خودکشی و غیره اختلاف داشتند.

برخورد پلیس هیتلر با رهبران کلیسای شدید و گاه بسیار تحقیرآمیز بود. با اینحال اصولاً آنان را دستگیر نمی کرد. گوبلز یک بار به حزب هشدار داد که بازداشت فون گالن - کشیش مونستر - ممکن است به از دست دادن نفوذ حزب در سراسر ایالت وستفالن منجر شود. فراموش نکنیم که هیتلر هیچگاه مذهب کاتولیک را نفی نکرد و زمانی که "بورگمان" - یکی از رهبران حزب - می خواست تعلق به کلیسا را مغایر با عضویت در حزب نازی اعلام کند حاضر به پذیرش آن نشد.

سیاست یهودستیزی رایش سوم

دیدیم که هیتلر از همه وسایل استفاده می کرد تا از یهودستیزی عمومی حداکثر بهره را ببرد، ضمن آنکه او خود به این پیشداوری ها اعتقاد داشت. فرزندان کسبه و پیشه وران ورشکسته و دهقانان زمین از دست داده که عضو اس.اس و سازمان های جوانان نازی شده بودند به سادگی دکنترین یهودستیزی را می پذیرفتند، دکنترینی که همه مشکلات اجتماعی را به یهودیان یا همدست ها و نوکرهای آنان نسبت می داد. هدف رژیم هیتلری این بود که مسئله یهودیان را که در الویت قرار داشت هر چه سریع تر حل کند. اما در مراحل مختلف حکومت تفاوت هایی اندک در رفتار با یهودیان وجود داشت.

در مرحله نخست به قدرت رسیدن هیتلر، سرنوشتی تلخ در انتظار یهودیان بود. آنان را از دستگاه دولتی کنار گذاشتند. مغازه هایشان از ابتدای آوریل ۱۹۳۳ تحریم شد. از سال ۱۹۳۴ مسایل دیگری نسبت به مسئله یهودیان در الویت قرار گرفت. این تعدیل نسبی موجب شد که چندین هزار یهودی مجدداً به کشور باز گردند. اما این دوران کوتاه بود و گوبلز حملات خود را بر ضد یهودیان دامنه داد تا مردم را آماده پذیرفتن تبعیضات بسیار سختی کند که در کنگره نورمبرگ ۱۹۳۵ بر ضد یهودیان گرفته شد. این قوانین ازدواج و حتی رابطه جنسی میان یهودیان و آریایی ها را ممنوع کرد.

در ۱۹۳۶ یهودستیزی باز هم شدت گرفت. هر چند این سال المپیک بود و کوشش می شد تا حدودی چهره وجیه بین المللی پیدا کرد. گورینگ دلیل مقام خود بعنوان مسئول برنامه چند ساله دارای اختیارات ویژه ای بود و برخی یهودی ها را که معتقد بود برای اقتصاد رایش

اهمیت دارند در اطراف خود جمع کرده بود. اما در همان زمان راه حل های سختگیرانه ای چون اخراج یهودیان آلمان و انتقال آنان به ماداگاسکار در برنامه ها بود.

هنر و رایش سوم

هنر تبلور مفاهیم زیباشناسانه و اخلاقی و همچنین تفکر خرده بورژوایی رهبران نازی بود. رژیم نازی با "هنر برای هنر" مخالف بود. از ادبیات کم ارزش، اغراق های ساختگی، داستان های جنگی که پیشداوری های حاکم را تقویت و سودازدگی افکار عمومی را تشدید می کرد پشتیبانی می شد. هنری که در خدمت حکومت نباشد مجاز نبود. هر تلاش برای نوآوری مستقل و خلاقیت شخصی ممنوع بود. هیتلر به سبک های هنری پایان سده نوزدهم اعتقاد داشت و یهودیان و سیاهان را موجب انحطاط آن می دانست. هنر باید اساس خود را بر روی کیش "خون و خاک" بگذارد تا به نیرو و خلوص دست یابد.

در هنرهای پلاستیک از یک نوع "رنالیسم عکاسی" یا رمانتیسم عقب مانده پشتیبانی می شد که گرایش به اسطوره، رویاپردی، اغراق و شور مستی و تحریف واقعیت داشت. باید از "ارزش های ویژه آلمان ها" تمجید می شد که منظور از آن عبارت بود از ستایش قهرمانان، پرستش شخصیت های بزرگ، محترم شمردن نژاد، تسلیم به مافوق. هنر در حکومت نازی ها به ماده گرانبهایی برای تسلط بر توده ها تبدیل شد. میزان تاثیر بر اذهان در خدمت اندیشه نازیسم به معیار ارزش هنری تبدیل شد.

در رایش سوم موضوع های هنری مشابه همان ها بود که در هنر ناسیونالیستی دوران وایمار حاکم بود: زمین، دهقانان و جنگ به مثابه نیروهای عمده تجدید حیات در بسیاری از آثار آن دوره مشاهده می شد که همراه بود با اندیشه های خردسنتزانه و البته خودداری از هرگونه اعتراض اجتماعی. بودند هنرمندان و نویسندگانی که به بهای زندگی خود و به شیوه ای رمز آمیز می کوشیدند ماهیت حکومت را آشکار کنند. حتی گروه های پنهانی تشکیل شده بود که نشریات هنری مخفیانه ای منتشر می کردند. با اینحال هنرمندان و نویسندگان ضد نازی، که غالباً در دیگر کشورها پناه گرفته بودند، صرفنظر از ارزش هنری آثار و نوآوری هایی که در توزیع آن داشتند واقعا بر روی مردم آلمان نفوذی داشتند؟ باید در این مورد تردید داشت.